

نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده‌ی نخست هجری قمری (گروه‌ها، انگیزه‌ها و انواع همکاری)

زهرة دهقان‌پور^۱

محسن معصومی^۲

چکیده: درباره‌ی چگونگی فتح ایران به دست اعراب مسلمان و سقوط شاهنشاهی ساسانی، نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. این‌که اعراب چرا و چگونه توانستند شاهنشاهی عظیم ساسانی را ساقط کنند و در مدت تقریباً یک سده بر سرتاسر ایران آن روزگار تسلط یابند، موضوعی اساسی است؛ اما این‌که ایرانیان خود در جریان فتح ایران چه نقشی و چه همکاری‌هایی با فاتحان داشتند، مسئله‌ی پژوهش حاضر است. ایرانیان با انگیزه‌هایی همچون حفظ جان و مال و موقعیت، ترس و جبر شرایط و مسائل دیگری از این‌گونه، به همکاری با اعراب پرداختند. همکاری ایرانیان با اعراب را می‌توان شامل خبرگیری، خبررسانی، پذیرایی، همکاری نظامی و ... دانست. دوره‌ی زمانی مورد بحث در این پژوهش، از ابتدای فتوحات در زمان خلافت ابوبکر آغاز می‌شود و تا مرگ یزدگرد سوم و پس از آن تا پایان سده‌ی نخست هجری قمری ادامه می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ایران، فتح ایران، اعراب، ساکنان ایران، اعراب مسیحی، دهقانان، نظامیان، انگیزه، همکاری

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه تهران dehghanpour@ut.ac.ir

۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه تهران mmassumi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۹، تاریخ تأیید: ۹۱/۳/۲۷

The Role of Iranians in the Capture of Iran by Arabs until the End of First Century A.H (groups, motives, kinds of cooperation)

Zohreh dehghanpour¹
Mohsen Massumi²

Abstract: Various theories have been brought up about the way of capturing Iran by Muslim Arabs and the fall of Sassanid Empire. The issue of how and why Arabs could deprive the great Sassanid Empire, and so they could dominate Iran in those times during almost one century is important, but the subject of the present study is the role of Iranians in the victory over Iran and their degree of cooperation with conquerors. Iranians cooperated with Arabs due to such motives as preserving properties, spirits and status, fearing and under compulsion. The Iranians ' cooperation with Arabs includes receiving news, reporting, receiving, military cooperation and so on. The era which is discussed in the present study begins with the first victories in the time of Abu- bakr, and continues until Yazdgerd death and the end of the first century A.H.

Keywords: Iran, Capture of Iran by Arabs, Arabs, Iran Residents, Christian Arabs, Farmers, Militaries, Motive, Cooperation

1 Assistant Professor of History and Civilization Faculty in Tehran University mmassumi@ut.ac.ir

2 Ph.D. Student of History and Civilization in Tehran University dehghanpour@ut.ac.ir

مقدمه

حمله‌ی تازیان و غلبه‌ی آنان بر ایران، علل و عوامل متعدد پنهان و آشکار دارد. این علل و عوامل، ایران ساسانی را بدان درجه از ضعف کشانید که اندک نیرویی می‌توانست کارگر افتد. در دوره‌ی ساسانی و به ویژه مقارن ظهور اسلام، اتکای پادشاهان ساسانی به نیروی موبدانی بود که به جان و مال مردم دست می‌یازیدند. از این رو، مردم ایران از دین زرتشت به ستوه آمدند و جمع‌کنیری از آنان همزمان با فعالیت‌های پیروان مانی، مزدک، بودا و عیسی‌مسیح به آن‌ها گرویدند. در این مدت پادشاهان ساسانی جز جنگ با رومیان، ارامنه، تاتارها، خزرها، ترکان و هفتال‌ها به کار دیگری نمی‌پرداختند.

در درون این سرزمین نیز، رقبای داخلی با هم در ستیز بودند. نتیجه‌ی طبیعی جنگ‌های داخلی و خارجی، ضعف مبانی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران، و به دنبال آن، نارضایتی مردم بود. برافتادن دولت لخمی حیره، تنها سد دفاعی ایرانیان در برابر اعراب، نیز اوضاع را آشفته‌تر ساخت و در چنین شرایطی از لشکر مزدور ساسانی نیز کاری ساخته نبود.^۱ از این رو، در آن زمان ایرانیان با انگیزه‌های مختلف به سازش با اعراب مسلمان و در موارد متعدد، به همکاری با آنان پرداختند.

در این پژوهش، منظور از واژه‌ی «ایرانی» یا «ایرانیان»، ساکنان ایران‌زمین - به‌منزله‌ی سرزمین جغرافیایی - از هر قوم، زبان، فرهنگ و دینی است؛ نه ایرانی به مفهوم قومی یا فرهنگی آن. زیرا در این دوره نیز به مانند پیش‌تر دوره‌های تاریخی این سرزمین، ساکنان ایران ترکیبی از اقوام متعدد عرب، ترک، ایرانی، و ادیان مختلف زردشتی، مسیحی، یهودی و غیره بود. با آغاز فتح ایران در دوره‌ی ابوبکر (۱۱-۱۳ هـ.ق) و سقوط شاهنشاهی ساسانی در زمان خلیفه دوم و حضور اعراب مسلمان، این سرزمین تحولات بنیادینی را شاهد بود. برخلاف همه‌ی این تغییرات و تحولات، تقسیم‌بندی اجتماعی ایرانی ناپدید نشد و در دوره‌ی اسلامی هم تداوم یافت.^۲ با وجود این، نمی‌توان منکر تغییر طبقات در این دوره، دست‌کم به شکل جابه‌-

۱ برای اطلاع از سایر نظریه‌ها در مورد علل شکست و انقراض ساسانیان، نک: پرفسور آرتور کریستن سن (۱۳۷۲ش)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب؛

Parvaneh Pourshariati (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, Published by I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation.

۲ نک: ریچارد ن. فرای (۱۳۵۸ش)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش، صص ۷۲-۷۱؛ برای اطلاع از طبقات دوره‌ی ساسانی، نک: کریستین سن؛ همان؛ احمد تفضلی (۱۳۸۵)، *جامعه‌ی ساسانی*، ترجمه‌ی شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نشر نی.

جایی قشرها در همان سلسله مراتب سابق شد؛ چنان که همزمان با ورود اعراب، روحانیان و موبدان که در رأس هرم طبقاتی ساسانی قرار داشتند، کنار زده شدند و دهقانان و سایر اشراف با نفوذ ایرانی، در کنار اشراف عرب، طبقه‌ی اشرافی جدیدی به وجود آوردند.^۱ هرچند در این دوره بنا به روحیه‌ی مساوات‌طلبی و برابری اسلامی دیگر نمی‌توان از طبقه به مفهوم آن در دوره‌ی ساسانی، سخن گفت.

در بررسی حوادث این دوره، پژوهش‌گر در تفکیک و دسته‌بندی گروه‌های مختلف، به ویژه اشراف و گروه‌های بالادست جامعه، با دشواری‌هایی مواجه است و اطلاعات و گزارش‌های متناقض و گاه مغشوش منابع نیز این مشکل را دو چندان می‌کند.

گروه‌های مختلف ایرانی که در دوره‌ی فتوحات به سازش و همکاری با مسلمانان پرداختند، بنا به تقدم زمانی و مکانی عبارت بودند از: ۱. اعراب ایرانی (اعم از مسیحی و اقلیت محدود زرتشتی)؛ ۲. اشراف ایرانی (شامل دهقانان، مرزبانان و حکام محلی، همچنین، نیروهای نظامی و فرماندهان و غیره)؛ و ۳. طبقه‌ی متوسط و فرودست ایرانی (شامل کشاورزان یا برزگران در روستاها، و اهالی شهرها).

انگیزه‌های همکاری ایرانیان با مسلمانان فاتح، بنا به متغیرهایی همچون گروه‌های اجتماعی درگیر در نبردها، و زمان و مکان فتوحات، متفاوت بود. انگیزه‌های اشراف و دهقانان برای سازش و همکاری، با انگیزه‌های گروه‌های فرودست جامعه، و انگیزه‌های ساکنان مرزها، که سپر دفاعی کشور بودند، با افراد ساکن در بخش‌های داخلی ایران تفاوت می‌کرد. همچنین، انگیزه‌های ایرانیان از همکاری با اعراب در ابتدای فتوحات، با انگیزه‌های آن‌ها در سال‌های متأخر و در مناطق خراسان و ماوراءالنهر یکسان نبود. هر چند در بسیاری موارد این انگیزه‌ها با هم پیوند می‌خورد و با پیوستن گروه‌های مختلف، که منافع مشترک داشتند، کار فتح بر فاتحان عرب هموار می‌شد.

این انگیزه‌ها برای همکاری با اعراب، همچون تعلق داشتن به گروه اجتماعی خاص، یا بسته به زمان و مکان، متفاوت بود؛ و انگیزه‌ها را می‌توان شامل موارد ذیل دانست: حفظ جان و مال، که انگیزه‌ی بیش‌تر ساکنان ایران بود؛ حفظ موقعیت و زمین و دارایی ویژه‌ی اشراف و گروه‌های بالادست جامعه؛ و فشار خارجی و ترس و اجبار.

۱ حسین مفتخری و حسین زمانی (۱۳۶۸ش)، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۱؛ همچنین، نک: فرای، همان، صص ۷۱-۷۲.

اعراب ساکن ایران، اعم از مسیحی یا زرتشتی، که در منطقه‌ی مرزی بین دو سرزمین ایران و عربستان ساکن بودند، به لحاظ زمانی و مکانی جزو نخستین گروه‌هایی محسوب می‌شدند که در آغاز به نبرد با اعراب و در ادامه به همکاری با آنان پرداختند. طبری، گفت‌وگوی رستم فرخزاد با مردم حیره در جریان فادسیه را آورده که ذکر بخشی از آن به خوبی گویای این جنبه از انگیزه‌ی ایرانیان، به ویژه مردم سواد و اعراب این ناحیه، برای همراهی با فاتحان است: پس از آن که رستم مردم حیره را به دلیل صلح و همراهی با اعراب سرزنش کرد، یکی از افراد این منطقه که ظاهراً جزو نخستین کسانی بود که با مسلمانان صلح کرد، می‌گوید: «... ملاتمان می‌کنی که چرا به حفظ خویشتن پرداخته‌ایم،^۱ ... این که گفتی از آمدن عربان خوشدل شده‌ایم، چه کرده‌اند که خوشدل باشیم، به پندار آنان ما بندگانشان هستیم... یاران تو از مقابل آنان گریخته و دهکده‌ها را خالی کرده‌اند و هر کجا به چپ و راست می‌روند و کس مانعشان نیست...»^۲ «ما را در مقابل آنان حفظ کنی تا یار شما باشیم که ما چون بومیان سواد، بندگان غالییم»^۳.

از جمله افراد و گروه‌هایی که موقعیت و پایگاه خویش را در این دوره نیز حفظ کردند، دهقانان بودند.^۴ یکی از علل این امر را می‌توان ناشی از سازش اشراف و لایه‌های بالای جامعه با فاتحان، و در ادامه، تعامل و همکاری با آنان در فتح ایران و همراهی در امور اداری و اجرایی دانست. شماری از ایشان با تسلیم شدن در برابر سپاهیان پیروزمند اعراب و پرداخت جزیه، توانستند سرزمین‌های خود را حفظ کنند.^۵

از همان آغاز فتوحات، یکی از سیاست‌های فاتحان مدارا با کسانی بود که خود برای صلح پیشقدم می‌شدند و بدون جنگ و درگیری تسلیم می‌گشتند. اگر مردم شهر بدون جنگ تسلیم می‌شدند و به شرط پرداخت مبلغی در سال صلح می‌کردند، دهقان، مرزبان یا حاکم محلی در مقام خود باقی، و جان و مال و آزادی کشاورزان محفوظ می‌ماند و تا وقتی که به عهد خود وفادار بودند از جانب اعراب زحمتی نمی‌دیدند^۶ و تنها تغییر محسوس، قرار گرفتن اربابان

۱ محمدبن جریر طبری (۱۳۸۷ش/۱۹۶۷م)، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۳، بیروت: دارالتراث، ط. الثانية، ص ۵۰۹.

۲ همان، ج ۳، ص ۵۰۸.

۳ همان، ج ۳، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ نیز، احمدبن یحیی بلاذری (۱۹۹۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۲۴۰.

۴ نک: تفضلی، همان، ص ۶۳ به بعد؛ همچنین نک: محمدرضا خسروی (۱۳۸۵)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهقانان ایرانی از فتوح اسلام تا پایان قرن ششم هجری*، (پایان نامه)، تهران: دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران.

۵ نک: همان جا.

۶ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۵۰؛ بلاذری، همان، ص ۲۴۱، ۲۴۰-۳۰۵؛ علی بن محمد (ابن اثیر) (۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاريخ*، ج ۳، بیروت: دار صادر- دار بیروت ص ۱۷.

عرب به جای اربابان ایرانی بود. از این رو، بسیاری از دهقانان و به تبع آنان، کشاورزان، ترجیح می دادند که خود برای صلح پیشقدم شوند. دهقانانی که از همکاری با اعراب خودداری ورزیدند یا مقاومت را ترجیح می دادند؛ یا گریختند، و یا جان خویش را از دست دادند.^۱

سرن و نیروهای نظامی نیز جزو طبقات برتر جامعه‌ی ساسانی و در کنار اشراف و دهقانان مطرح بودند.^۲ آنان از آغاز فتوحات همچنان با حفظ جایگاه خویش، در جنگ‌ها ابتدا با لشکر ساسانی، و در ادامه، با اعراب فاتح همراه شدند. اینان نیز در جریان فتح، آن‌گاه که سپاه ایران را شکست خورده پنداشتند، به اعراب پیوستند و با آنان همکاری کردند.^۳

نخستین رویارویی‌ها در عراق

فتح ایران از زمان پیامبر اسلام^(ص) و از سال ۸ هجری قمری و با حمله‌ی اعراب مسلمان به بحرین آغاز شد. اما با رحلت پیامبر^(ص) و به خلافت رسیدن ابوبکر و ماجرای اهل رده، این امر تا سال ۱۲ هجری قمری به تأخیر افتاد و از این زمان به بعد، و تا زمان فتح کامل ایران ادامه یافت. در این فاصله‌ی زمانی، ساکنان برخی مناطق بارها قیام کردند و بعضی از شهرها چندین و چندبار فتح شد. از این رو، بحث از همکاری ایرانیان با اعراب مسلمان هرگز به معنای تسلیم بی‌قید و شرط ایرانیان در برابر اعراب نیست. اما در نهایت، ایرانیان به دلایل و انگیزه‌هایی که در ادامه ذکر آن‌ها خواهد آمد، ناگزیر به تسلیم و سازش، و سپس، همکاری با فاتحان شدند.

۱. اعراب ساکن ایران

در بحث از همکاری ایرانیان با اعراب، نخست باید از اعراب ساکن ایران سخن به میان آورد. این گروه به لحاظ زمانی و مکانی پیشتر از همکاری با هم‌نژادان عرب خویش بودند. در دوره‌ی اول حمله‌های مسلمانان به سواد و در دوره‌ی ابوبکر، مسیحیان در کنار اربابان ایرانی خود نبرد می‌کردند و بسیاری از آنان کشته و اسیر شدند.^۴ در این زمان در برجسته‌ترین نبردها، مانند

۱ نک: تفضلی، همان، صص ۶۹-۷۰.

۲ نک: همان، ص ۱۳ به بعد.

۳ نک: بلاذری، همان، ص ۲۷۵ (در مورد پیوستن ۴ هزار دیلمی به سپاه عرب).

۴ نک: محمدعلی و مریم سلیمان چلونگر (زمستان ۱۳۸۶)، «بررسی جایگاه قبایل عرب مسیحی ایران در روند فتوحات مسلمانان در عراق»، فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، س ۸، ش ۳۲.

الیس و ولجه، بیش‌تر سپاهیان ایران از اعراب مسیحی تشکیل شده بودند^۱ (حوادث ۱۲هـ). در مذار، از ایرانیان سی هزار کشته شدند و این بجز تعداد غرق شدگان بود (۱۲هـ).^۲ تا این زمان، اعراب، نصارا و رعایا جانب ایران را می‌گرفتند، اما بعد از ولجه، کشاورزان سواد صلح کردند و در ذمه‌ی مسلمانان درآمدند.^۳ نصارای بکری که در ولجه شکست خورده بودند، به انتقام خون‌هایی که در طی جنگ با خالد از آنان ریخته شده بود، بار دیگر با اعراب مسیحی متحد شدند و این بار در الیس جمع شدند.^۴ وقتی خبر فتح این مناطق به ساکنان شهرهای دیگر می‌رسید، بسیاری از شهرها پیشاپیش تخلیه می‌شد و این مناطق بدون زحمت به تصرف درمی‌آمد.^۵ برخی از مسیحیان نیز پس از آن که شاهد قتل هم‌کیشان خویش بودند، نزد خالد رفتند و صلح کردند (۱۲هـ).^۶ در عین‌التمر، ثنی و بشر و رضاب نیز آخرین مقاومت‌های اعراب مسیحی در هم شکست (۱۲هـ).

در دوره‌ی دوم حمله‌ها در زمان خلافت عمر (۱۳-۲۳هـ)، مسلمانان دیگر با مقاومت قبایل عرب مسیحی مواجه نشدند و مسیحیان از آن به بعد در کنار مسلمانان هم‌نژاد خویش نبرد می‌کردند. در نبرد بویب (۱۳هـ)، قبایل عرب مسیحی آشکارا موضع خود را در قبال مسلمانان تغییر دادند. هنگام صف‌آرایی دو سپاه در برابر یکدیگر، انس‌بن‌هلان نمری با جمعی از مسیحیان نمر با اسب‌هاشان به کمک مثنی‌بن‌حارثه آمدند و عبدالله‌بن‌کلیب‌بن‌خالد به همراه مسیحیان تغلب به مسلمانان پیوست.^۷ ابن‌اثیر همراهی و همکاری برخی چون ابو زبید طائی با اعراب در نبرد جسر (۱۳هـ) را به علت تعصب قومی وی می‌داند.^۸ برخی محققان معاصر نیز این موضع‌گیری اعراب مسیحی را نشان‌دهنده‌ی اهمیت عامل عصیت قومی و ملیت در پیوستن آنان به اعراب به شمار می‌آورد؛^۹ حال آن‌که از طرفی، زمان پیوستن اعراب مسیحی

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۵۲ به بعد.

۲ همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳ همان، ج ۳، صص ۳۵۲، ۳۵۴.

۴ همان، ج ۳، ص ۳۵۵.

۵ همان، ج ۳، ص ۳۵۸.

۶ همان، ج ۳، ص ۳۶۱؛ بلاذری، همان، ص ۲۴۰.

۷ همان، صص ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷.

۸ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۴۳۹.

۹ احمدصالح‌العلی (۱۳۸۴ش)، *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*، ترجمه هادی انصاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۲۵.

به فاتحان عرب، تقریباً با پیوستن سایر گروه‌ها و نژادهای ساکن ایران همزمان بوده است، و از طرف دیگر، این امر ناشی از اجبار شرایط بود و پس از جنگ و کشتار بسیاری از مسیحیان واقع شد. هر چند نباید از نقش عامل نژادی به عنوان محرک مسیحیان برای همکاری با اعراب غافل شد، اما نمی‌توان آن را یگانه عامل دانست. خالد بن ولید در سواد با مردم هر قلعه خلوت می‌کرد و هویت عربی آنان را یادآور می‌شد.^۱ شیرزاد، دهقان بهر سیر، نیز، پس از صلح با خالد، آن‌گاه که با سرزنش بهمن جادویه مواجه شد، علت آن را صلح جماعت بی‌عقلی دانست که اصلشان از عرب بود.^۲

۲. دهقانان و کشاورزان

در حیره به سال ۱۲ هجری قمری، دهقانان مراقب اوضاع بودند و انتظار می‌کشیدند بدانند سرانجام کار خالد با مردم حیره چه می‌شود؛ و آن‌گاه که آن امر سامان گرفت، دهقانان برای صلح پیشقدم شدند.^۳ از این‌رو، در ادامه‌ی فتوحات، آن‌گاه که افراد و گروه‌های مختلف، منافع مشترک و انگیزه‌های یکسان می‌یافتند، به همکاری با اعراب می‌پرداختند و این امر فتح سریع شهرها را به دنبال داشت.

در این میان، دستورات بیابای اعراب، و به دنبال آن، نحوه‌ی برخورد فاتحان با ساکنان نیز در ایجاد انگیزه‌ی همکاری مؤثر واقع گردید. ترتیب صلح عمر با اهل ذمه چنین بود که اگر به نفع دشمن به مسلمانان خیانت می‌کردند، حمایت اعراب از آنان برداشته می‌شد؛ و اگر به مسلمانان ناسزا می‌گفتند، عقوبت می‌دیدند؛ و اگر با مسلمانی جنگ می‌کردند، کشته می‌شدند. حمایت از آنان برعهده‌ی عمر بود، اما در مقابل افرادی که بر ضد سپاه عرب اقدام می‌کردند، آن تعهد از بین می‌رفت.^۴ چون ساکنان سواد رأی عمر را در این خصوص دیدند، گفتند: «ما نیز بدین رضایت داریم، بومیان هیچ محلی رضایت ندارند که کسی روستایشان را بگیرد».^۵ این روال تا سال‌های آخر فتح و در مناطق خراسان و ماوراءالنهر نیز برقرار بود. دهقانان این مناطق نیز برای نشان دادن سرسپردگی و تسلیم خود در برابر اعراب، بر یکدیگر پیشی می‌جستند.^۶

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲ همان، ج ۳، ص ۳۷۴.

۳ همان، ج ۳، ص ۳۶۸.

۴ همان، ج ۴، ص ۳۲؛ همچنین، نک: همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

۵ همان، ج ۴، ص ۳۳.

۶ بلاذری، همان، ۴۰۵.

۳. سران و نیروهای نظامی

از جمله ایرانیانی که از سال‌های نخست فتح با انگیزه‌های مختلف به فاتحان مسلمان پیوستند، سران و نیروهای نظامی بودند. قباد، سردار ساسانی، از جمله نظامیانی بود که به اعراب پیوست و با آنان به همکاری برخاست.^۱ رستم بن فرخزاد، فرمانده سپاه ساسانی، به جنگ اعراب رفت، اما فرار وی از جنگ و کشته شدنش، اوضاع سپاه ایران را آشفته تر ساخت. وی از آغاز برای حضور در میدان جنگ قادسیه مردد بود، اما اصرارهای فراوان یزدگرد، او را به صحنه‌ی جنگ کشانید^۲ و این خود یکی از اشتباهات بزرگ آن پادشاه بی تجربه بود. شاید رویداد مذکور بی‌آمد تجدید سازمان شاهنشاهی در زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) بوده باشد. وی این ارتش را از نیرویی با اساس قبیله‌ای به نیرویی مزدور تبدیل کرده بود. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در آن دوره‌های بی ثباتی، وفاداری گروهی جای خود را به منافع شخصی واگذار نموده باشد.^۳

گریختن و یا پیوستن سرداران و نیروهای نظامی در سراسر دوره‌ی فتوحات اعراب مسلمان و در تمام مناطق ایران، جریان داشت. از نبردهای پیش از واقعه‌ی قادسیه،^۴ در جریان قادسیه،^۵ و تا زمان گشودن شهرهای شوشتر،^۶ فارس^۷ و غیره، نیروهای نظامی ساسانی همچنان به اعراب می‌پیوستند. از این رو، شکست ایرانیان را باید تا حد زیادی ناشی از سوء تدبیر، عدم احتیاط و فقدان نیروی مرکزی فرماندهی دانست که در نهایت منجر به پیوستن فرماندهان و سران ایرانی به اعراب و همکاری با آنان می‌شد.

هرمزبان سردار ایرانی نیز از جمله‌ی افرادی بود که در این دوره به همکاری با اعراب پرداخت. وی در شرایطی با اعراب مصالحه کرد که شاید جز آن، چاره‌ای پیش رو نداشت. وی در میدان جنگ با اعراب، از پشت سر مورد خیانت دو طایفه‌ی غالب و کلیب در منادر و نهر

۱ طبری، ج ۴، ص ۴۹.

۲ همان، ج ۳، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۳ جمشید گرشاسپ چوکسی (۱۳۸۱ش)، ستیز و سازش، ترجمه‌ی نادر میر سعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، صص ۲۵-۲۶؛ کریستن سن، همان، ص ۳۵۸.

۴ نک: ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۵ بلاذری، همان، ص ۲۷۵.

۶ همان، صص ۳۶۲-۳۶۳؛ طبری، همان، ج ۴، صص ۹۰-۹۱؛ ابوعلی مسکویه‌رازی (۱۳۷۹ش)، تجارب‌الامم، تحقیق ابوالقاسم-امامی، ج ۱، تهران: سروش، ط.الثانیة، ص ۳۷۷.

۷ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

تیری قرار گرفت.^۱ از طرف دیگر، هرمزان زیر دست سیاه اسواری بود و بعد از تصرف شوش و شوشتر و تسلیم و همکاری سیاه با اعراب،^۲ وی نیز تسلیم شد و از ابوموسی اشعری امان خواست.^۳ بسیاری از اعراب از بدو ورود به ایران، بی توجه به دستورات دین اسلام و تأکیدهای خلیفه در مورد برخورد انسانی و اسلامی با ساکنان مناطق فتح شده و بومیان، دست به قتل و غارت و آزار مردم می زدند. چنین برخوردهایی در بسیاری از موارد مردم را ناگزیر به تسلیم، سازش و همکاری می کرد. شکایت مردم سواد به یزدگرد سوم از جور و ستم و غارتگری اعراب، پیش از نبرد قادسیه دلیل این مدعاست.^۴ رستم، سردار ایرانی، در پاسخ به پرسش یزدگرد در مورد نحوه برخورد عربها با ایرانیان، آنان را به گرگهایی تشبیه کرد که از غفلت چوپان فرصتی یافته و به تباهی پرداخته اند.^۵

هر چند خلیفه عمر در مراحل مختلف فتوحات، در مورد چگونگی برخورد اعراب با مردم توصیه‌هایی کرده و حتی در خصوص دقت در تهیه غذا و پوشاک تذکراتی داده بود، اما دستورات در بسیاری موارد نادیده گرفته می شد. چنان که وی در جریان فتح آذربایجان به حذیفه نوشت: «شما در سرزمینی هستید که طعام و لباس مردمش با میتة در آمیخته است؛ جز ذبح شده را مخورید و جز جامه پاک را مپوشید...».^۶ اما برخی از فاتحان از همان ابتدا، در مواردی آشکارترین قوانین انسانی و اخلاقی را نقض می کردند. هنگامی که خبر رفتارهایی چون قتل اسرا،^۷ یا دزدیدن عروس از مراسم عروسی،^۸ به مردم می رسید، یا ساکنان، خود، در جریان محاصره شهرهایشان شاهد چنین رفتارهایی بودند، ترجیح می دادند که پیش قدم صلح شوند تا بتوانند از آسیب‌های ناشی از فتح شهرها از طریق جنگ (نوه) تا حد امکان بکاهند. در سال ۱۲ هجری قمری، پس از برخورد اعراب با ساکنان الیس و جاری شدن خون اهالی در آن سرزمین، مردم حیره ناگزیر خود به استقبال خالد رفتند.^۹

۱ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۷۲ به بعد

۲ نک: بلاذری، همان، صص ۳۶۲-۳۶۳؛ ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳ احمدبن اعثم (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م)، الفتوح، به کوشش علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ط الاولى، ص ۲۸۴.

۴ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۳.

۵ همان جا.

۶ بلاذری، همان، ص ۳۱۸؛ همچنین، نک: همان، ص ۳۲۰.

۷ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۷۷.

۸ نک: همان، ج ۳، ص ۴۹۴.

۹ همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

شهرها و مناطق یکی پس از دیگری با سرعت گشوده و مردم محل تسلیم می‌شدند؛ زیرا جز آن پناه و ملجئی نداشتند. شاهنشاه در خراسان حتی قادر به حفظ جان خود نبود؛ اشراف و بزرگان باهم اتحاد نداشتند؛ هر یک از آنان خودسرانه جنگ یا صلح می‌کردند و در تسلیم شدن و جلب رضای اعراب در رقابت بودند؛ در حالی که همه‌ی ایشان، به قدر لازم توان و نیرو و سلاح در اختیار داشتند.^۱

۴. بزرگان و رؤسای شهرها و مناطق

بزرگ نساء با ابن‌عامر صلح کرد تا در مقابل، کسی کشته یا برده نشود^۲ (حدود سال ۳۰ هـ.ق). در سرخس نیز زادویه، بزرگ این شهر، با عبدالله بن خازم بدان شرط صلح کرد که وی زنان و دختران شهر را به کنیزی دهد و در عوض برای صد مرد امان بگیرد.^۳ در همدان نیز، خسرو شنوم، بعد از شکست نه‌آوند و محاصره‌ی شهر (حدود سال ۲۱ هـ.ق)، ناگزیر تن به جزیه داد و به این شرط صلح کرد که خود سرپرست و مسئول اداره‌ی شهر و پرداخت جزیه‌ی آن باشد و وی و یارانش در امان باشند...^۴ در جریان گشودن سایر مناطق کشور و نواحی شرق و شمال شرقی ایران نیز بسیاری از افراد به دنبال طولانی‌شدن محاصره‌ی شهرها، خود پیش‌قدم صلح با اعراب می‌شدند. از جمله‌ی این موارد می‌توان به صلح شهرهای شوشتر،^۵ قزوین،^۶ بخارا،^۷ زرنج^۸ و نیشابور^۹ اشاره کرد. چون محاصره‌ی نیشابور یک ماه طول کشید، کنارنگ، امیر طوس، به عبدالله، سردار عرب، نامه نوشت و امان خواست و قول همکاری داد.^{۱۰} وقتی مردم سایر شهرها اخبار فتح این مناطق و چگونگی آن را می‌شنیدند، خود تقاضای صلح می‌کردند. از

۱ عباس خلیلی (۱۳۳۵)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۶۴.

۲ بلاذری، همان، ص ۳۹۱.

۳ همان، ص ۳۹۱.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۵ نک: بلاذری، همان، ج ۲، صص ۲۸۱-۲۸۲؛ احمدین داووددینوری (۱۳۶۸ ش)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم‌عامر، مراجعه-

جمال‌الدین شبلی، قم: منشورات الرضی، ص ۱۳۱؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۸۵.

۶ بلاذری، همان، ص ۳۱۳.

۷ همان، ۳۹۷؛ نیز، ابن‌اعثم، همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

۸ بلاذری، همان، ص ۳۸۲.

۹ همان، ص ۳۹۱.

۱۰ ابن‌اعثم، همان، ج ۱، ص ۳۳۷؛ نیز، بلاذری، همان، ص ۳۹۱.

جمله ساکنان مرو^۱ و سمرقند^۲ چنین کردند.

همیشه و همه جا برخورد فاتحان با ساکنان، با زور، اجبار و کشتار همراه نبود، بلکه در بسیاری موارد، برخورد انسانی برخی از سران فاتح با ایرانیان نیز در همراهی آنان تاحدودی مؤثر واقع می‌شد. چگونگی برخورد با مردم محلی که از آغاز فتوحات و به طور پیاپی در ضمن نامه‌های خلیفه به فاتحان می‌رسید، تا حدی رفتار آنان را به نظم می‌آورد؛ گرچه همیشه این احکام و دستورات، چنان که بایست اجرا نمی‌شد. محتوای یکی از نامه‌های خلیفه عمر به سردارش سعد، که طبری آن را ضبط کرده، چنین است: «... اگر یکی از شما عجمی را شکست داد، امانی داد یا اشارهای کرده یا سخنی گفته که عجمی ندانسته و به نزد ایشان امان بوده، آن را امان به حساب آرید و از سختگیری پرهیزید و به پیمان وفا کنید...»^۳. عمر همچنین به اعراب نوشته بود: مبادا با رفتار خویش موجب بدنامی و رسوایی و شرمندگی مسلمانان شوید.^۴ در برخی موارد ایرانیان پس از مشاهده‌ی برخورد انسانی فاتحان، که در مواردی بهتر از حاکمان ایرانی بود، به اعراب می‌پیوستند، اسلام می‌آوردند و به همکاری با آنان می‌پرداختند.^۵

یکی دیگر از دلایل همراهی ایرانیان با اعراب، درگیری و خصومت‌های موجود بین افراد و گروه‌های مختلف خودی بود. این دشمنی و رقابت که بیش‌تر بین اشراف و بزرگان شهرها رواج داشت، در نهایت به نفع فاتحان و همراهی بومیان با آنان منجر می‌شد. بلعمی در جریان فتح ری از مصالحه‌ی فردی، زینی نام، با فاتحان، به علت اختلاف با سیاوش، از بزرگان منطقه، بر سر زمین، گزارش می‌دهد.^۶ در ناحیه‌ی ماوراءالنهر و در زمان حکمرانی قتیبه (بین سال‌های ۹۶-۸۶ هـ.ق) نیز این دشمنی و رقابت بین اشراف، به نفع اعراب تمام شد. ملک صغانیان (چغانیان)، به علت رقابت و دشمنی با پادشاه اخرون و شومان، به قتیبه پیوست.^۷ در خوارزم نیز رقابت بین شاه و برادر وی، قتیبه را به خوارزم کشانید. شاه این ناحیه برای قتیبه پیغام فرستاد و سرزمین

۱ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲ بلاذری، همان، صص ۳۹۷-۳۹۸.

۳ خلیفه‌بن‌خیاط (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، تاریخ، تحقیق فواره، ج ۳، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، ط. الأولى، صص ۴۹۲-۴۹۳.

۴ همان‌جا.

۵ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۴.

۶ بلعمی (۱۳۷۸ش)، تاریخ‌نامه طبری، تحقیق محمد روشن، ج ۱، تهران: انتشارات سروش، ج ۲، ص ۵۲۵؛ همچنین، نک: ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۴؛ نیز، بلاذری، همان، ص ۳۱۰؛ عبدالرحمن‌بن‌محمد بن‌خلدون (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، دیوان المبتدأ و

الخبر، تحقیق خلیل شحاده، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ط. الثانية، ص ۵۶۰.

۷ بلاذری، همان، ص ۴۰۵.

خوارزم را به شرط پادشاهی خود بر آن، بدو سپرد.^۱

انواع همکاری‌ها

همکاری ایرانیان با اعراب و نوع آن نیز بنا به متغیرهایی همچون افراد و گروه‌ها و زمان و مکان، متفاوت بود. همکاری ساکنان ایران با فاتحان از ابتدای فتوحات و از منطقه‌ی مرزی بین النهرین و عراق آغاز شد و تا پایان دوره‌ی مورد بحث، در تمام ایران در جریان بود. این همکاری‌ها را می‌توان شامل خبرگیری و خبررسانی، از جمله رساندن اخبار تحرکات مهم، نشان دادن راه‌ها، پل‌ها و بازارها و موارد دیگری مانند آن؛ کمک‌های مالی و پشتیبانی، همچون ساختن پل، رساندن غذا، پذیرایی و مهمانی، ایفای نقش به عنوان مترجم بین دو گروه و غیره؛ و همکاری نظامی نیز شامل همراهی با فاتحان به صورت نیروی جنگی، اعم از فرمانده یا نیروی جنگی، ساخت ابزارها و وسایل نظامی و امثال آن، دانست. نحوه‌ی انجام گرفتن این همکاری‌ها نیز متفاوت بود: همکاری داوطلبانه، اعم از فردی یا جمعی؛ همکاری‌هایی که به دلیل پیروی یک گروه از رهبر خود انجام می‌شد؛ و همکاری اجباری فردی یا جمعی، که در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره خواهد شد.

۱. خبرگیری و خبررسانی

بعد از ورود اعراب به مرزهای ایران و برخورد با نخستین گروه از مردم در این ناحیه - که بیش‌تر آنان را مسیحیان عرب تبار، و دهقانان و کشاورزان غیرعرب تشکیل می‌دادند - و پس از درگیری‌ها و کشمکش‌های خونین، اهالی سرانجام با فاتحان سازش و در ادامه همکاری کردند. از همان ابتدا، خالد با طایفه‌ی ازد و افراد دیگری در ناحیه‌ی حیره، به این شرط صلح نمود که خبر ایرانیان را به مسلمانان برسانند، تا در عوض معابد و قلعه‌هایشان ویران نگردد.^۲ در جریان قادسیه که رستم آنان را به دلیل خبرگیری و کمک مالی‌شان به اعراب سرزنش کرد،^۳ ابن‌بقیله چنین پاسخ داد: «... با مالهایمان جانهایمان را حفظ کرده‌ایم...».^۴ خالد بر اهل ایس نیز با این

۱ همان، ص ۴۰۶؛ ابن‌اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۵۵.

۲ بلاذری، همان، ۲۴۰-۲۴۱؛ نیز، طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴۶.

۳ نک: طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۸.

۴ همان‌جا.

قرار صلح کرد که خبرگیر و راهنما و کمک حال مسلمانان در برابر ایرانیان باشند.^۱ سپس در الیس خود اهالی، مثنی را به حمله ترغیب می کردند و بعضی بازار خنافس و برخی بازار بغداد را برای هجوم به او پیشنهاد نمودند.^۲ به روز ارمات (سال ۱۴هـ.ق)، سعد، که از مهارفیل‌های سپاه ساسانی در مانده شده بود، از ایرانیان راهنمایی خواست.^۳

۲. ضیافت و پذیرایی، راهنمایی، تعمیر راه‌ها

فاتحان پس از ورود به هر منطقه، نیازمند خوراک، پوشاک، سرپناه، علوفه برای چهارپایان و همچنین راهنمایی برای فتح سایر شهرها بودند. در بعضی مناطق، ساکنان، خود به استقبال سپاه فاتح می آمدند و برای فتح سایر مناطق علوفه و توشه و راهنما تقدیم می کردند.^۴ اهالی بعضی شهرها نیز پیش از رسیدن لشکر فاتح، شهر را تخلیه می کردند؛ از این رو، این مناطق به سهولت گشوده می شدند.^۵ در بسیاری موارد نیز انواع همکاری‌ها در محتوای عهدنامه بین ساکنان و فاتحان گنجانده می شد و بدین ترتیب نظم و نظامی می یافت.^۶ در معاهده‌ی فاتحان با اهل بهراذان (حیره) شرط شده بود که: «... در راه مانده را راهنمایی و راهها را اصلاح کنند و هر کس از سپاه مسلمانان که بر آنان گذر کند یک شب و یک روز نزد آنان بماند و ...».^۷ در عهدنامه‌های ماه دینار^۸ و گرگان^۹ نیز مواردی مشابه قید شده بود. از این رو، در ناحیه‌ی سواد کشاورزان تعمیر راهها و پلها و کشت و کار و راهنمایی فاتحان را به عهده گرفتند و به اندازه‌ی توان، جزیه می پرداختند و همگی راهنمایی و ضیافت مهاجران را تقبل کردند.^{۱۰}

۱ بلاذری، همان، ص ۲۴۰.

۲ طبری، همان، ج ۳، صص ۴۷۳-۴۷۴؛ بلاذری در این باره می گوید: «گویند بغداد از قدیم بر پای بود و منصور آن را به گونه شهری جامع در آورد» (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۹؛ و نک به، ابن اثیر، الکامل، ج ۲، صص ۴۰۰ و ۴۴۵).

۳ همان، ج ۳، ص ۵۵۵.

۴ همان، ج ۳، صص ۴۷۳-۴۷۴؛ همچنین، بلاذری، همان، ص ۲۴۶.

۵ طبری، ج ۳، ص ۳۵۸.

۶ نک: نعمت‌الله صفری فروشانی (تابستان ۱۳۷۹)، «درآمدی بر صلح نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، سال ۱، ش ۲.

۷ همان، ج ۴، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۸ همان جا.

۹ همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

۱۰ همان، ج ۴، ص ۳۲.

در نبرد جسر، ابن‌صلوبا، عرب مسیحی ناحیه‌ی حیره، برای هر دو طرف پل بست.^۱ در برس نیز دهقان این ناحیه با اعراب صلح کرد، برای آنان پل بست و خبر نیروهای گرد آمده در بابل را به آنان گزارش داد.^۲ در ری، ایرانیان برای نشان دادن تسلیم کامل خود، موظف شدند مسلمانان را راهنمایی کنند، جاده‌ها را حفظ و حراست و از سپاهیان در حرکت مسلمانان که از آنان خواستار سرپناه می‌شدند، به مدت یک شبانه روز پذیرایی نمایند.^۳ در فارس^۴، هرات^۵ و مرو^۶ نیز با شرایطی مشابه صلح شد. این روند تا زمان فتح خراسان و ماوراءالنهر در زمان قتیبه برقرار ماند.^۷

۳. خیانت ایرانیان به هم‌وطنان

در این بین، گزارش‌هایی نیز از خیانت بعضی از مردم محلی به هم‌وطنان، و همراهی با فاتحان، وجود دارد. آنان با اهداف و انگیزه‌های مختلف با اعراب همراه می‌شدند و با نشان دادن راه شهرها، قلعه‌ها، گنج‌ها و موارد دیگری مانند آن، فاتحان را یاری می‌دادند. در جریان فتح شوشتر، چون محاصره به طول انجامید، یکی از بزرگان شهر مخفیانه نزد ابوموسی رفت و در قبال حفظ جان و مال خود و خانواده‌اش، اشرس بن عوف را از راه مخفی وارد شهر نمود.^۸ در مورد فتح شهرهای ری،^۹ نیشابور^{۱۰} و سمرقند^{۱۱} نیز، گزارش‌های مشابهی وجود دارد. در این بین، هر کس به شیوه‌ای از فرصت سود می‌جست و سرسپردگی خویش را به اعراب اثبات می‌کرد. پس از جنگ نهاوند، مردی از ساکنان نهاوند نزد سائب بن اقرع رفت و در قبال حفظ امنیت خود و خانواده‌اش، او را برای دست‌یافتن به گنج خنجرجان راهنمایی کرد.^{۱۲}

۱ طبری، ج ۳، ص ۴۵۶؛ نیز، بلعمی، همان، ج ۳، ص ۴۷۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲ طبری، ج ۳، ص ۶۲۰.

۳ همان، ج ۴، ص ۱۵۱.

۴ بلاذری، همان، ص ۳۷۶.

۵ همان، ص ۳۹۲.

۶ همان‌جا.

۷ نک: بلاذری، همان، صص ۴۰۵، ۴۰۶-۴۰۷.

۸ دینوری، همان، ص ۱۳۱؛ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، صص ۲۸۱-۲۸۲.

۹ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۴؛ نیز، بلاذری، همان، ص ۳۱۰.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۳۹۱؛ نیز، ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۲۵؛ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۳۷.

۱۱ بلاذری، همان، ج ۸، ص ۳۹۷.

۱۲ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۱۰.

بنا به گزارش منابع، خائنان، خبرگیران و خبررسانان در جای جای شاهنشاهی ساسانی، و از جمله دربار یزدگرد سوم، رسوخ کرده بودند. کسی که یزدگرد را به فرستادن رستم فرخزاد به میدان جنگ وادار کرد، غلام جابان، (جابان) منجم کسری، و از مردم فرات بود.^۱ حال آن که رستم فرخزاد تمایلی به حضور در جنگ نداشت. جابان وقتی کار ایرانیان را رو به زوال یافت، به جشنس (گشنسب) ماه نوشت که با اعراب پیمان کن و فریب اوضاع را نخور.^۲ جشنس ماه نزد سعد رفت و برای خود و خاندان و همراهانش امان گرفت و خبرگیر آنان شد.^۳ در چنین شرایطی و با فتح شهرها یکی پس از دیگری، یزدگرد سوم، ناگزیر از فرار از شهری به شهری دیگر گردید. جالب آن که با ورود وی به هر شهری، نیروهای عرب همان شهر را مورد هجوم قرار می‌دادند و او ناگزیر از ترک آن ناحیه می‌شد. این امر، احتمال فعالیت خبرگیران را، حتی در گروه همراه وی، نیز تقویت می‌کند.

۴. ایفای نقش مترجم

از دیگر نمونه‌های همکاری ایرانیان با اعراب مسلمان، ظاهر شدن آنان در نقش مترجم بین هم‌وطنان خویش و فاتحان بود. کار ترجمه بین ایرانیان و عرب‌ها در این دوره گریزناپذیر به شمار می‌رفت؛ زیرا اگر از این طریق، تفاهم حاصل نمی‌شد، دیگر هیچ‌گونه عهدنامه و قراردادی میان جنگ‌جویان و اهالی میسر نمی‌گردید.^۴ منابع، از همان ابتدای فتوحات، در مواردی به حضور مترجمان بین ایرانیان و اعراب اشاره کرده‌اند.^۵ از جمله‌ی این مترجمان، اعراب مسیحی ساکن ایران بودند که به هر دو زبان عربی و فارسی تکلم می‌کردند. قوم بنو‌العجم که در سال ۱۷هـ.ق به اعراب پیوستند، احتمالاً از این گروه بودند.^۶ سلمان فارسی نیز از دیگر مترجمانی به حساب می‌آید که در این زمینه با اعراب همکاری می‌کرد. وی از همان ابتدا به عنوان دعوت‌گر و رائد قوم از سوی خلیفه عمر تعیین شد^۷ و در ادامه سخن‌گوی اعراب در مدائن^۸ و پیک و

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲ همان، ج ۳، ص ۵۰۷.

۳ همان‌جا.

۴ آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۵ش)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی، ص ۱۶.

۵ طبری، همان، ج ۳، صص ۴۹۸، ۵۱۳؛ برای اطلاع بیشتر در زمینه‌ی نقش مترجمان، نک: آذرنوش، همان، ص ۱۳ به بعد.

۶ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۷۲ به بعد.

۷ همان، ج ۲، ص ۴۵۳.

۸ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۵۶.

مترجم آنان در بهر سیر بود.^۱ سلمان، بنا به اظهار برخی منابع، مدتی از سوی خلیفه عمر والی مدائن شد.^۲ وی، زمانی به سرکردگی سپاهیان عرب به شهری از ایران وارد گردید و به مردم پیشنهاد جزیه داد. چون مردم شهر از او پرسیدند جزیه چیست، به فارسی پاسخ داد: درم، و خاکت به سر.^۳

از جمله افرادی که احتمالاً در این زمان به عنوان مترجم بین ایرانیان و اعراب ظاهر شدند، موالی بودند؛ هر چند گزارش دقیقی در این زمینه در دست نیست. گرچه در این دوره این لفظ - موالی - بر بسیاری از ایرانیان اطلاق می‌شد، اما تأکید بر افرادی از این گروه است که از راه عقد موالات با قبایل عرب، با آنان پیوند می‌یافتند و نقش پررنگ‌تری در این زمینه ایفا می‌کردند.^۴ آنان که از موقعیتی خاص، یعنی ریشه و هویت ایرانی از یک سو، و انتساب به قبیله‌ای عرب از دیگر سو، برخوردار بودند، بین هم‌وطنان و ولی‌نعمتان خویش رایزنی و جاسوسی می‌کردند و به هنگام نیاز به فعالیت نظامی نیز می‌پرداختند. صالح‌بن‌عبدالرحمن، با نوشتن و نشان‌دادن محل زادان فروخ نیری برای حجاج، از سوی سلیمان‌بن‌عبدالملک متولی خراج عراق شد.^۵ یکی دیگر از این موالی، حیان‌نبطی بود. وی در تجدید صلح بین قتیبه و طرخون، شاه سمرقند (حدود سال ۹۰ هـ.ق)، واسطه بود.^۶ در ماجرای اختلاف بین اسپهبد طبرستان و یزیدبن‌مهلب نیز، یزید به وی متوسل شد. حیان به اسپهبد گفت: «من مردی از شمایم که نزدتان آمده‌ام هر چند دینمان از یکدیگر جداست، بیم دارم که از سوی امیرالمؤمنین و سپاه خراسان نیرویی بر تو تازد که توان مقابله نداشته باشی...^۷ با تلاش‌ها و نیرنگ‌های حیان، اسپهبد با یزید صلح کرد».^۸

۵. پیوستن به سپاه فاتح و همکاری نظامی با او

یکی از جنبه‌های غالب و تأثیرگذار همراهی ایرانیان با فاتحان، همکاری نظامی بود. این نوع

۱ همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲ علی‌بن‌حسین مسعودی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، ج ۲، قم: دار الهجره، چ ۲، ص ۳۰۶.

۳ ابونعیم اصفهانی [بی‌تا]، *ذکر اخبار اصفهان*، ج ۱، قاهره: دارالکتاب الاسلامی، ص ۵۵.

۴ برای اطلاع بیشتر از عنوان موالی و ایرانیانی را که در این دوره در بر می‌گرفت، نک: عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۴۱ به بعد.

۵ بلاذری، همان، ص ۳۸۱.

۶ طبری، همان، ج ۶، ص ۴۴۵.

۷ بلاذری، همان، صص ۳۲۸-۳۲۹.

۸ همان‌جا.

همکاری از نخستین سال‌های فتوحات، از سرزمین سواد و توسط اعراب مسیحی این منطقه آغاز شد. در نبرد بویب، جوانی نصرانی از بنی تغلب، خود را به مهران رسانید و او را کشت و بر اسب وی سوار شد و فریاد برآورد که من او را کشتم.^۱ طبری از حضور مسیحیان تغلبی در کنار مسلمانان در بویب خبر می‌دهد.^۲ در همین جنگ بود که مثنی به انس بن هلال گفت: «ای انس تو مردی عرب هستی اگر چه بر دین ما نباشی آنگاه که به مهران حمله کردم با من حمله نما».^۳ انس در این نبرد جنگید تا از پای درآمد.^۴ جوانان تغلبی نیز در این نبرد با اسب‌هایی که داشتند در کنار عرب‌ها جنگیدند.^۵ ایرانیان در ساختن ابزارهای جنگی نیز اعراب را یاری دادند. شیرزاد، دهقان بهرسیر، برای مسلمانان منجنیق ساخت.^۶

اعراب خود نیز، افراد شجاع و آگاه به امور و اسرار نظامی را اسیر می‌کردند و از آنان راهنمایی و مشاوره می‌گرفتند. طلیحه، در جریان قادسیه، فردی را اسیر کرد و از او اطلاعاتی در مورد تعداد سپاهیان و خدمه و همراهان آنان به دست آورد.^۷ وی به اسلام درآمد و مسلم نام گرفت و در همه‌ی جنگ‌ها با طلیحه همراه شد.^۸ وی به عنوان والی مسلمانان بر موصل نیز منصوب گردید.^۹ چهار هزار تن دیلمی لشکر رستم فرحزاد نیز در قادسیه به سعد پیوستند.^{۱۰} آنان در فتح مدائن با سعد همراه بودند و در گشودن جلولا، نیز با مسلمانان همکاری کردند.^{۱۱} قباد خراسانی نیز با لشکر خود به اعراب پیوست و والی آنان بر حلوان شد.^{۱۲} زمانی که نیروهای ایرانی در نهاوند گرد آمدند، سعد به وسیله‌ی قباد از آن خبر یافت و عمر را از قضیه مطلع ساخت.^{۱۳} از این رو، عده‌ی جنگ‌جویان مسلمان پس از نبرد قادسیه افزایش یافت؛ حال آن‌که

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۶۵؛ نیز، دینوری، همان، ص ۱۱۵؛ احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی) ابی‌تأ، تاریخ، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۱۴۳.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴ همان، ج ۳، ص ۴۶۷.

۵ همان، ج ۳، ص ۴۶۶.

۶ همان، ج ۴، ص ۵.

۷ همان، ج ۳، ص ۵۱۳-۵۱۴.

۸ همان، ج ۳، ص ۵۱۲.

۹ همان، ج ۴، ص ۴۲، ۴۹.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۲۷۵.

۱۱ همان‌جا.

۱۲ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۹.

۱۳ همان، ج ۴، ص ۱۲۰.

در قادسیه این افراد از چند هزارتن تجاوز نمی‌کردند.^۱ در فاصله‌ی سال‌های ۱۴ تا ۱۶ هجری قمری، شمار جنگ‌جویان چند برابر شد و قباد، مسلم و اتباع آنان را نیز باید به این رزمندگان افزود. از این زمان که خود ایرانیان نیز در فتح سرزمین خویش مشارکت کردند، بهتر است به جای اعراب یا مسلمانان، لفظ فاتحان را به کار ببریم.^۲ خلیلی، به این گروه از نظامیان و فاتحان، تعداد صد هزار کشاورزی را که شیرزاد آزاد کرد و به زمین‌هایشان فرستاد،^۳ نیز افزوده است؛ و با این حساب، تعداد جنگ‌جویان بعد از نبرد قادسیه را بالغ بر صد هزار نفر دانسته است؛ حال آن‌که با فرض درست بودن رقم این تعداد کشاورز،^۴ آنان به زمین‌های خود بازگشتند و احتمالاً نمی‌توان آنان را جزو نیروهای نظامی و رزمندگان همراه اعراب به حساب آورد.

در سایر مناطق ایران، همچون همدان،^۵ دربند،^۶ فارس^۷ و شاپور^۸ نیز، سرداران و نیروهای نظامی به اعراب پیوستند و با آنان همکاری کردند. متأسفانه، گزارش‌های مربوط به این همکاری‌ها نیز در مواردی مغشوش و آشفته است. بلاذری همراهی سپاه اسواری، فرمانده یزدگرد، با اعراب را با تردید در فاصله‌ی بین فتح شهرهای شوش^۹ و شوشتر^{۱۰} آورده است. حال آن‌که این تردید در گزارش‌های طبری در مورد فتح این دو شهر نیز دیده می‌شود.^{۱۱} تعداد نیروهای سپاه اسواری به روایتی هفتاد^{۱۲} و به روایتی سیصد نفر بودند.^{۱۳} بلاذری همچنین به حضور آنان در لشکر ابن‌عامر و در فتح خراسان اذعان کرده است.^{۱۴} گزارش مغشوش منابع در مورد این گروه و گشودن شهرهایی چون شوش و شوشتر، و شباهت‌های بین این فتح و فتح سایر مناطق ایران، این

۱ همان، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲ خلیلی، همان، ص ۱۸۰.

۳ نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۵، ۶.

۴ نک: محسن‌معصومی (تایستان ۱۳۸۸ش)، «تأملی بر درستی و دقت آمار و ارقام موجود در منابع تاریخ اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۱۹، دوره‌ی جدید، ش ۲، پیاپی ۷۸.

۵ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۶ طبری، همان، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۷ همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۸ همان‌جا.

۹ ابن‌اعثم، همان، ص ۳۶۳.

۱۰ همان‌جا.

۱۱ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۹۱.

۱۲ بلاذری، همان، ص ۳۶۳.

۱۳ طبری، همان، ج ۴، صص ۹۰-۹۱.

۱۴ همان‌جا.

احتمال را تقویت می‌کند که روایات یاد شده دچار خلط و اشتباه شده باشند. به هر حال، آن چنان که منابع از مهارت برخی از افراد سپاه سیاه اسواری در تیراندازی سخن رانده‌اند،^۱ اگر آنان حمایت خویش را از سپاه ایران دریغ نمی‌کردند، شاید می‌توانستند نتیجه‌ی جنگ را به نفع سپاه ساسانی تغییر دهند.

هرمزان، سردار ایرانی، نیز به اعراب پیوست و در امور نظامی و نظایر آن به ایشان مشاوره و یاری داد. وی در جریان نبردها دو تن از اصحاب پیامبر، مجزاة بن‌ثور و براء بن مالک بزم، را به قتل رسانده بود.^۲ با وجود این، پس از درخواست صلح،^۳ با موافقت و مدارای فاتحان مواجه شد. شاید این تصمیم اعراب را بتوان در ادامه‌ی دستور خلیفه عمر در جذب افراد مطلع، به‌منظور بهره‌مندی از آگاهی و اطلاعات آنان، دانست. هرمزان در مدینه به منظور تعیین اولویت فتح اصفهان یا آذربایجان مورد مشورت عمر بن خطاب قرار گرفت. وی گفت: «اصفهان سراسر است و آذربایجان دو بال. اگر سر را ببری بال‌ها و سر همه به زمین خواهند افتاد». بنا به اظهار برخی منابع، تشکیل دیوان به دوران عمر نیز به پیشنهاد هرمزان بوده است.^۴

همکاری ایرانیان با فاتحان پس از مرگ یزدگرد سوم و تا زمان هجوم قتیبه، در دهه‌های آخر سده‌ی نخست هجری قمری، در خراسان و ماوراءالنهر نیز برقرار بود. در این زمان بیشتر ایرانیان که گویی دیگر امیدی به پیروزی خود بر اعراب نداشتند، اغلب بر آن بودند که از آسیب‌های ناشی از جنگ و شکست بکاهند و تا حد ممکن وضع موجود را حفظ کنند. در سپاه پنج‌هزاری احنف بن قیس، هزار ایرانی نومسلمان حضور داشت.^۵ امیر طوس^۶ و طرخون سمرقند^۷ به قتیبه کمک نظامی کردند. خاتون بخارا نیز برای فتح سمرقند به قتیبه راهنما و

۱ نک: بلاذری، همان، ص ۳۶۴.

۲ طبری، همان، ج ۴، ص ۸۶.

۳ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴ نک: بلاذری، همان، ص ۲۹۶؛ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ط. الثانیه، ص ۲۲۵؛ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۸۳؛ نیز، طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴۲.

۵ نک: مسکویه، همان، ج ۱، ص ۴۱۱؛ محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (۷۰۹م/۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، الفخری فی-الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ط الاولی، ص ۸۸؛ نیز، طبری، همان، ج ۴، صص ۸۷، ۲۰۹.

۶ بلاذری، همان، ص ۳۹۴.

۷ ابن‌اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۳۷.

۸ بلاذری، همان، ص ۴۰۴.

کمک داد^۱ و اهل بخارا همراه قتیبه به جنگ رفتند.^۲ ملوک خراسان و همه‌ی اهل مرو و طالقان و فاریاب و بلخ و سرخس و دیگر نواحی آن حدود، همراه او با نیزک می‌جنگیدند.^۳ در نبرد با غوزک، شهریار سغد، نیز گویا ایرانیان بسیاری شرکت داشتند، زیرا چنان که در منابع آمده، غوزک به قتیبه گفته است، تو با برادران عجم من با من می‌جنگی.^۴ قتیبه در بیکند، از مناطق بخارا، نیز جاسوسی تندر نام داشت.^۵ قسمتی از پیشرفت‌های قتیبه به دلیل مساعدت‌های موالی و از جمله حیان نبطی بود. در زمان وی لشکری از ایرانیان تشکیل شد که تعداد آن، هفت هزار رزمنده بود و ریاست آنان را حیان نبطی بر عهده داشت.^۶

نتیجه

نتایج حاصل از تحلیل و تبیین اطلاعات منابع، گواه آن است که در فتح ایران به دست اعراب، ایرانیان با اعراب همکاری کردند. ساکنان ایران که در این دوره متشکل از گروه‌های مختلف اعم از اعراب مسیحی، دهقانان و کشاورزان ایرانی، مرزبانان، نظامیان، اقوام و پیروان ادیان مختلف بودند، با انگیزه‌های مختلف، فاتحان را همراهی نمودند. ایرانیان از طریق خبرگیری و خبررسانی، مهمان نمودن و پذیرایی از فاتحان، ایفای نقش مترجم و ارائه‌ی کمک‌های نظامی و مواردی دیگری از این قبیل، به فاتحان یاری رساندند. همکاری ایرانیان با اعراب با هر انگیزه و یا به هر شکلی که انجام می‌گرفت، در نهایت، راه فتح اعراب را هموار ساخت و بدین‌سان ایرانیان خود در فتح سرزمین خویش با فاتحان همدست شدند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که فتح ایران، بدون یاری خود ایرانیان، از گروه‌های مختلف و با انگیزه‌های متفاوت، دشوار و شاید غیرممکن می‌گردید.

۱ ابن‌اعثم، همان، ج ۴، ص ۳۱۰؛ همچنین، نک: بلاذری، همان، ص ۳۹۷.

۲ همان، ج ۷، ص ۱۴۷.

۳ همان، ج ۷، ص ۱۴۸.

۴ همان، ج ۷، ص ۱۶۰؛ نیز، طبری، همان، ج ۶، ص ۴۷۴.

۵ همان، ج ۷، ص ۱۴۴.

۶ طبری، همان، ج ۶، ص ۵۱۲؛ بلاذری، همان، ص ۴۹.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵ش)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، دیوان المبتدأ و الخبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ط.الثانیه.
- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م)، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ط.الاولی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبائی (۷۰۹/۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمدمایو، بیروت: دارالقلم العربی، ط.الاولی.
- ابن مسکویه، ابوعلی رازی (۱۳۷۹ش)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط.الثانیه.
- ابونعمین اصفهانی [بی تا]، ذکر اخبار اصفهان، قاهره: دارالکتاب الاسلامی.
- احمدعلی، صالح (۱۳۸۴ش)، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ترجمه هادی انصاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلعمی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۸ش)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، ج ۱ و ۲، تهران، سروش، ج ۲؛ ج ۳، ۴، ۵، تهران: البرز، ج ۳.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵)، جامعه ساسانی، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نشر نی.
- چلونگر، محمدعلی و مریم سلیمان (زمستان ۱۳۸۶)، «بررسی جایگاه قبایل عرب مسیحی ایران در روند فتوحات مسلمان در عراق»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۸، ش ۳۲.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ (۱۳۸۱ش)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۸۵)، حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهقانان ایرانی از فتوح اسلام تا پایان قرن ششم هجری، (پایان نامه)، تهران: دانشکده هیات دانشگاه تهران.
- خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، تاریخ، تحقیق فوار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط.الاولی.
- خلیلی، عباس (۱۳۳۵)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ط.الثانیه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفری فروشانی، نعمت الله (تابستان ۱۳۷۹)، «درآمدی بر صلح نامه های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۱، ش ۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش/۱۹۶۷م)، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دارالتراث، ط.الثانیه.

- فرای، ریچارد. ن (۱۳۵۸ش)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
 - کریستین سن، آرتور (۱۳۷۲ش)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
 - مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب، قم: دار الهمجره، چ ۲.
 - مفتخری، حسین و حسین زمانی (۱۳۸۶ش)، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
 - معصومی، محسن (تابستان ۱۳۸۸ش)، «تأملی بر درستی و دقت آمار و ارقام موجود در منابع تاریخ اسلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۱۹، دوره‌ی جدید، ش ۲، پیاپی ۷۸.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب [بی تا]، تاریخ، بیروت: دارصادر.
- Pourshariati, Parvaneh (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, Published by I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation.

